



نوآوری و ریسک کند چون توافق نیفتد ما پیشروی نمی‌کنیم. گاهی اوقات ریسک با موفقیت روبه‌رو می‌شود و گاهی این اتفاق نمی‌افتد. بازی با زمان که عنقا از ابتدا در این کار داشته، شاید مقداری ابهام کار را بیشتر کرده باشد ولی برای مثال می‌توانست از گرافیک‌های محتوایی هم بیشتر استفاده کند. چون موضوعی که انتخاب کرد به لحاظ پشتوانه‌های محتوایی آنقدر قوی بود که بتواند گره‌های بیشتری ایجاد کند و نیاز به بازی با فرم نداشته باشد.

این ذهنیت وجود دارد که حامد عنقا به نگارش سکانس‌های پر سر و صدا علاقه‌مند است، چرا که هم در مجموعه «پدر» و هم در این کار، سکانس‌هایی از این جنس وجود دارد. چقدر این مساله را تعمدی می‌دانید؟

متأسفانه در فضای رقابت سریال‌سازی‌های اخیر به خصوص در شبکه‌های خانگی، بیش از رقابت برای ساخت، رقابت بر سر حاشیه‌سازی سریالی است. انگار سریالی که بیشتر حاشیه داشته باشد و بیشتر بتواند روی خط قرمزها حرکت کند بیشتر دیده می‌شود. به هر حال سریال‌ها هم باید مخاطب داشته باشند تا انگیزه‌ای برای بخش، ساخت و ادامه کار وجود داشته باشند. از نظر من عنقا هم با هوشی که دارد توانسته این قصه را بشناسد و بداند که باید چنین کاری کند و حتی گاهی این حاشیه‌سازی‌ها عمدی بوده‌است. به هر حال سریال‌ها هم باید در جامعه دیده شود، حالا چه با تبلیغات مثبت و چه با تبلیغات منفی.

«آغازده» درامی پرستاره است اما این تصور وجود دارد که بازیگران مشهور آن به دلیل شتاب‌زدگی این سریال، آن‌طور که باید نتوانسته‌اند در نقش‌های خود ظاهر شوند. آیا شما این نقد را قبول دارید؟ و آیا دلیل این شتاب‌زدگی و تبعاتش را در خلق شخصیت‌ها و جزئیات شخصیت‌پردازی به هنگام نگارش می‌بینید؟

در حال حاضر جریان سریال‌سازی کشور به این شکل است که پس از ساخت چند قسمت اول بازخوردگیری را شروع می‌کنند که آیا روند سریال ادامه داشته باشد؟ آیا می‌تواند به فصل دوم و سوم برسد؟ و بر مبنای این بازخوردی که از مخاطب دارند فیلمنامه، کاراکترها و موضوع را گسترش می‌دهند. داستان‌های موازی می‌آورند و این مساله به همین بازخوردگیری از روند ساخت سریال بستگی دارد. بخشی از کاراکترها واقعا خوب از آب درآمدند، بازی بازیگر به آن جلوه داده و یا خوب در فیلمنامه جاافتاده تا روال منطقی روایت را پیش ببرد. یک بخشی از کاراکترها هم اینطور نیستند. من در حال حاضر نمی‌توانم بگویم کدام کاراکترها این مشکل را دارند اما وقتی مخاطب سریال را تماشا می‌کند می‌بیند که بخشی از کاراکترها، به خصوص کاراکترهای مثبت، آن‌طور که باید با سابقه‌ی ذهنی‌اش تطابق ندارند و نمی‌تواند آن‌ها را بپذیرد و حتی در روند بازی این اتفاق‌ها نیفتاده‌است.

داشته‌اند؛ ولی این یک ضرورت است، یعنی ما هر چه جلوتر برویم خواه و ناخواه مجبور هستیم این روایت‌گری‌ها را بیشتر کنیم.

ما پیش از این در مجموعه «گاندو» هم دیدیم که تاب بعضی صحبت‌ها در سیاستمداران وجود ندارد. اساساً به زعم شما با وجود فشارهایی که در این حوزه وجود دارد درام سیاسی ساختن می‌تواند موفق و نمايانگر کل واقعیات موجود باشد و به تخیل یا شعارزدگی نرسد؟

جریان روایت‌گری سینمای سیاسی و شخصیت‌های سیاسی به راه افتاده و ناگزیر است که ادامه داشته باشد. پیش‌تر ذکر کردم که این مساله در یک دهه‌ی قبل حتی به همین میزان هم وجود نداشته و در حال حاضر می‌بینیم که چقدر بیشتر شده‌است. ما در جهان انقلاب اطلاعات نمی‌توانیم در برابر جریان شفاف‌سازی مقاومت کنیم. جریان‌های سیاسی که هوش اجتماعی بالایی داشته باشند، خودشان از این شکل روایت‌گری‌ها حمایت می‌کنند تا اینکه مانع آن شوند؛ منتها باید دیدگاه‌شان را به روایت‌گری تغییر دهند و بدانند که جامعه دیگر رفتار شعارزده را بر نمی‌تابد، حالا آن شعار می‌خواهد در متن و قالب انتخابی باشد و یا در قالب تصویر و فیلم. نباید انتظار داشته باشند که از نمادهای سیاسی کشور یک شخصیت ابر قهرمان ساخته شود.

احترامی که به نظر می‌رسد صاحب اثر برای مخاطب قائل است در شکل روایت و پیچیدگی‌های فرمی که ایجاد می‌کند وجود دارد؛ هر چند که دیگر این شکل روایت در سال‌های اخیر در مهم‌ترین سریال‌های جهان کمرنگ شده اما حامد عنقا از آن استفاده کرده‌است. می‌خواهیم نظر شما را به عنوان یک منتقد درباره این روایت فرمالیستی بدانیم.

حامد عنقا واقعا دست به نوآوری زده و این خوب است که شخصی در یک شکل روایتی اقدام به

من با دو تعبیر موافق هستم و یک بخشی از هر دو مورد درست است. این مساله به همان شرایط اجتماعی که قبلاً به آن فکر کرده‌ام بازمی‌گردد. ما اگر بازخوردهای اجتماعی پس از اکران فیلم «جوکر» را هم بررسی کنیم بهتر درک می‌کنیم که این پدیده اتفاق افتاده‌است؛ چرا که در «جوکر» نمود پیدا کرد و حتی اگر به رفتارهای اجتماعی برخی کشورها هم نگاه کنیم متوجه می‌شویم که «جوکر» برای آن‌ها تبدیل به الگو شده بود. یک فرد آسیب‌دیده اجتماعی که به یک خروش فردی و اجتماعی تبدیل می‌شود. در واقع شرایط زیستی فعلی به خصوص در ایران مخاطب‌شناسی را خیلی پیچیده کرده‌است و حتی شرایط کرونا هم به این پیچیدگی افزوده‌است. در حال حاضر جهان دچار تغییرات ماهوی در شکل زندگی و زیست اجتماعی شده که این موضوع تبدیل به یک دغدغه اصلی برای حتی آینده پژوهان در جهان شده که واقعا جهان به چه سمتی می‌خواهد حرکت کند و فلسفه زیست به چه شکل می‌خواهد باشد.

انطور که منتشر شده شخصیت‌های همگی مابه‌ازای واقعی دارند یا حداقل می‌توان برای آنها مابه‌ازای واقعی حدس زد. چقدر دست و پا بسته بودن یک فیلمساز در نشان دادن واقعیت‌های کثیف در سریال پیدااست و از نظر شما چقدر پیشرو بوده‌است؟

این هم یکی از مصادیق فقدان سینمای سیاسی و سینمای اجتماعی پژوهشگر در کشور است. برای افرادی که حتی بعضاً مجرم بوده و برای کشور مضر بوده‌اند، بی‌هوده مصونیت‌های انتقادی در نظر گرفته‌ایم. مجرم و مضر بودنشان محرز شده اما هیچوقت فرصت پرداخت به این شخصیت‌ها را نداشته‌ایم. در حال حاضر شرایط خوب شده، به طور مثال سینمای دهه قبل را بررسی کنید و ببینید چقدر شهامت ورود به این قصه را



متأسفانه در فضای رقابت سریال‌سازی‌های اخیر به خصوص در شبکه‌های خانگی، بیش از رقابت برای ساخت، رقابت بر سر حاشیه‌سازی سریالی است. انگار سریالی که بیشتر حاشیه داشته باشد و بیشتر بتواند روی خط قرمزها حرکت کند بیشتر دیده می‌شود. به هر حال سریال‌ها هم باید مخاطب داشته باشند تا انگیزه‌ای برای بخش، ساخت و ادامه کار وجود داشته باشند. از نظر من عنقا هم با هوشی که دارد توانسته این قصه را بشناسد و بداند که باید چنین کاری کند و حتی گاهی این حاشیه‌سازی‌ها عمدی بوده‌است. به هر حال سریال‌ها هم باید در جامعه دیده شود، حالا چه با تبلیغات مثبت و چه با تبلیغات منفی.